



جایگاه عربستان سعودی در رقابت استراتژیک چین و آمریکا در خاورمیانه*



محمد رضا حاتموند^۱ - دکتر رحمت حاجی مینه^۲ - دکتر نوذر شفیعی^۳

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>). **چکیده**

در سال‌های اخیر رقابت چین و آمریکا به حوزه‌ها و مناطق متنوعی گسترش یافته و شکل دیگری به روابط این دو کشور داده است. در این راستا مسئله کلی مقاله آن است که در حال حاضر عنصری به نام «رقابت استراتژیک» به رقابت میان این دو نظم بخشیده که مهم‌ترین علت آن عدم توانایی آمریکا در مهار چین است. در واقع گسترش حضور چین در منطقه خاورمیانه موجب شده است تا مهار این کشور به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های آمریکا تبدیل شود. در همین راستا سؤال اصلی مقاله این است که عربستان سعودی در رقابت استراتژیک میان چین و آمریکا چه جایگاهی دارد؟ بر اساس روش‌شناسی کیفی و رویکرد توصیفی-تبیینی از منظر چارچوب نظری «واقع‌گرایی ساختاری»، فرضیه اصلی این است که عربستان سعودی به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای با ظرفیت‌های ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک و توانمندی همراه سازی بازیگران پیرامونی (شورای همکاری خلیج فارس) جایگاه مهمی را در رقابت استراتژیک چین و آمریکا در منطقه خاورمیانه دارد. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است که اولویت اصلی این دو کشور در رقابت استراتژیک، گسترش نفوذ سیاسی و افزایش نقش‌آفرینی در مناطق استراتژیک از جمله خاورمیانه در راستای تغییر موازنه به سود خود بوده است. در همین راستا چین در حال برقراری روابط استراتژیک با متحدین آمریکا در منطقه و یارگیری می‌باشد که یکی از این کشورها عربستان سعودی است.

کلیدواژگان

چین، آمریکا، رقابت استراتژیک، خاورمیانه، عربستان سعودی.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل محمد رضا حاتموند با راهنمایی دکتر رحمت حاجی مینه است.

— گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

— نویسنده مسئول، دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. / ایمیل:

rahmat.hajimineh@iau.ac.ir

— دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

در سال‌های اخیر رقابت چین و آمریکا به حوزه‌ها و مناطق متنوعی گسترش یافته و شکل دیگری به روابط این دو کشور داده است. در این راستا مسئله کلی مقاله آن است که در حال حاضر عنصری به نام «رقابت استراتژیک» به رقابت میان این دو نظم بخشیده که مهم‌ترین علت آن عدم توانایی آمریکا در مهار چین است. در واقع گسترش حضور چین در منطقه خاورمیانه موجب شده است تا مهار این کشور به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های آمریکا تبدیل شود. چین با اجرای ابتکار «کمربند - جاده» و گسترش همکاری‌های خود در حوزه‌های اقتصادی و انرژی با متحدان آمریکا، در صدد است تا جایگاه خود را در منطقه خاورمیانه تثبیت کند. از سوی دیگر، آمریکا تلاش می‌کند تا با حفظ روابط امنیتی و اقتصادی خود با متحدان سنتی، نفوذ چین در منطقه را مهار کند.

در همین راستا سؤال اصلی مقاله این است که عربستان سعودی در رقابت استراتژیک میان چین و آمریکا چه جایگاهی دارد؟ بر اساس روش‌شناسی کیفی و رویکرد توصیفی - تبیینی از منظر چارچوب نظری «واقع‌گرایی ساختاری»، فرضیه اصلی این است که عربستان سعودی به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای با ظرفیت‌های ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک و توانمندی همراه سازی بازیگران پیرامونی (شورای همکاری خلیج فارس) جایگاه مهمی را در رقابت استراتژیک چین و آمریکا در منطقه خاورمیانه دارد.

یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است که اولویت اصلی این دو کشور در رقابت استراتژیک، گسترش نفوذ سیاسی و افزایش نقش‌آفرینی در مناطق استراتژیک از جمله خاورمیانه در راستای تغییر موازنه به سود خود بوده است. در همین راستا چین در حال برقراری روابط استراتژیک با متحدین آمریکا در منطقه و یارگیری می‌باشد که یکی از این کشورها عربستان سعودی است.

۱- پیشینه پژوهش

در خصوص رقابت آمریکا و چین پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. به‌عنوان مثال کولایی و نیکنام (کولایی و نیکنام، ۱۳۹۳: ۱۶۱-۱۸۲)؛ (Koolayi & Niknam, 2013: 161-182)، در پژوهشی تحت عنوان «چالش راهبردی چین و ایالات متحده بر سر هژمونی جهانی»، ابعاد رقابت میان این دو قدرت در صحنه بین‌المللی پرداخته‌اند. آن‌ها با تمرکز و تأکید بر قدرت اقتصادی چین، بر نتیجه رقابت میان این دو کشور تأکید کرده‌اند. بر اساس نتیجه‌گیری نویسندگان فرآیند قدرت‌گیری چین در منطقه موجب تشدید روند افول قدرت اقتصادی ایالات متحده در منطقه شده است، اما از نگاه امنیتی و نظامی تأثیری بر هژمونی ایالات متحده نگذاشته است.

دلاور، اسلامی، موسوی شفقانی و جمشیدی (دلاور و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۰-۲۹۰)؛ (Delavar et.al., 2021: 250-290) اثری دیگر با عنوان «تبیین الگوی چینی بازتعریف نظم بین‌المللی: ترکیب توانمندی‌های داخلی و موازنه نرم خارجی» ابعاد هویتی رقابت میان این دو قدرت بزرگ پرداخته‌اند؛ آن‌ها الگوی چینی مبنی بر ترکیب استفاده از توانمندی‌های داخلی و موازنه نرم خارجی را عامل این رقابت معرفی کرده‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش قطبیت، اقتصاد و درک تهدید؛

موجب شده است که چین در جهت پیشبرد منافع و تعاملات خود با ایالات متحده، یک الگوی رفتاری دوگانه را در پیش گیرد که این الگو رفتاری شامل استفاده از توانمندی‌های داخلی و موازنه نرم خارجی است. بر اساس مفهوم نخست تلاش‌های اقتصادی در کنار افزایش توانمندی‌های نظامی قدرت نسبی چین را افزایش خواهد داد. همچنین بر اساس دومین مفهوم، موازنه چین در نظام بین‌المللی در مقابل ایالات متحده مورد توجه قرار می‌گیرد که این امر از طریق دیپلماسی اقتصادی و چندجانبه‌گرایی انجام می‌شود.

همچنین شرفخانی، حاجی مینه و محمدرضا دهشیری (شرفخانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۶-۷۱)؛ (Sharafkhani et al., 2022: 71-106) در مقاله دیگری تحت عنوان «راهبرد اقتصادی چین در رقابت هژمونیک با آمریکا در خاورمیانه» رویکرد اقتصادی چین در جهت رقابت با آمریکا در خاورمیانه بررسی کرده‌اند؛ بر اساس یافته‌های آن‌ها نفوذ هدفمند چین در منطقه خاورمیانه استراتژی این کشور برای کاهش ریسک در حوزه امنیت انرژی و امنیت فناوری می‌باشد. آن‌ها در این مقاله با اشاره به این مطلب که نظم بین‌المللی تک‌قطبی شکل گرفته پس از پایان جنگ سرد، موجب شکل‌گیری رویکرد چین نسبت به منطقه خاورمیانه شده است. در حقیقت پکن گسترش حضور و نفوذ خود در منطقه خاورمیانه را از طریق برقراری روابط در سطوح مختلف پایه‌گذاری کرده است. چین در این روابط مبتنی بر همکاری‌های اقتصادی با کشورهای منطقه دو اصل را مدنظر قرار داده است. این اصول عبارت‌اند از: اجتناب از جانب‌داری در مقابل رقبای منطقه‌ای و نیز اجتناب از اتخاذ سیاست‌های چالش‌برانگیز علیه منافع ایالات متحده.

دیائو (Diao, 2024) در مقاله دیگری تحت عنوان «تأثیر رقابت چین و آمریکا در شرق آسیا بر امنیت منطقه آسیا و اقیانوسیه» معتقد است که آسیا و اقیانوسیه به کانون اصلی ژئواستراتژیک جهان تبدیل گشته است و در همین راستا ظهور چین می‌تواند نشان‌دهنده افول نظام تک‌قطبی باشد. نتیجه‌گیری او این است که روابط حاکم بر منطقه آسیا و اقیانوسیه را سیاست‌های اتخاذشده توسط قدرت‌های بزرگ شکل بخشیده است و قدرت‌هایی چون ایالات متحده، چین و همچنان بر این منطقه تسلط مسلط هستند و رقابت قدرت میان چین و ایالات متحده در منطقه آسیا پاسیفیک شکل پیچیده‌ای به روابط میان قدرت‌های شرق آسیا بخشیده است؛ چراکه بی‌اعتمادی نسبت به قدرت‌های فرا منطقه‌ای هنوز هم در حافظه کشورهای منطقه مانده است که این مطلب ریشه در ادراکات تاریخی این کشورها دارد.

به‌طور کلی در آثار پژوهشی طرح‌شده خلأ در بررسی جایگاه عربستان سعودی به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در خاورمیانه در رقابت این دو قدرت بزرگ دیده می‌شود. در این راستا پژوهش حاضر می‌تواند در وهله نخست این خلأ را پوشش دهد و در وهله دوم زمینه را برای انجام پژوهش‌های بعد در مسیر تبیین وضعیت عربستان سعودی در رقابت این دو قدرت را فراهم آورد.

۲- چارچوب نظری: واقع‌گرایی ساختاری

واقع‌گرایی ساختاری چه به‌عنوان یک فلسفه و چه به‌عنوان یک نگرش نشئت‌گرفته از برخی

محدودیت‌های سنت واقع‌گرایی کلاسیک است. باوجوداین، تبار واقع‌گرایی ساختاری را می‌توان از فلسفه واقع‌گرایی سیاسی پیدا کرد. فلسفه واقع‌گرایی سیاسی ریشه در عهد باستان داشته و به آثار توسیدید برمی‌گردد. اما در رشته روابط بین‌الملل، واقع‌گرایی سیاسی به‌عنوان یک نیروی مسلط در نیمه اول قرن بیستم مطرح گردید و شهرت آن با افزایش مداوم موفقیت‌های نظامی-سیاسی ایالات متحده افزایش یافت. واقع‌گرایی سیاسی با جاذبه خود در ایجاد مفهومی مرکزی در روابط بین‌الملل، به شکل زیر مباحث خود را مطرح می‌کند:

نظام بین‌الملل نظامی آنارشیک است که فاقد یک اقتدار مرکزی است. اصل مرکزی این نظم آنارشیک، مفهوم منافع ملی است که به‌واسطه قدرت تعریف می‌شود. هرچند دولت‌های حاکم منحصراً منافع ملی خود را دنبال می‌کنند، اما پیامدهای احتمالی یک کنش متقابل آزادانه، دولت‌های حاکم در این محیط آنارشیک را به‌سوی سازمان‌دهی ائتلاف‌های جبران‌کننده برای دستیابی به موازنه قدرت در میان‌شان سوق می‌دهد (محمدخانی، ۱۳۸۸: ۸۹-۸۸)؛ (Mohammadkhani, 2009: 88-89).

واقع‌گرایی ساختاری توسط کنت والتز در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» در سال ۱۹۷۹ معرفی شد. این نظریه بر سه عنصر کلیدی تأکید دارد: ساختار نظام بین‌الملل، توزیع قدرت و آنارشی. والتز معتقد است که رفتار دولت‌ها نه بر اساس ویژگی‌های داخلی آن‌ها، بلکه بر اساس ساختار نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، ساختار نظام بین‌الملل است که رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند. به عقیده والتز، دولت‌ها در یک محیط آنارشیک مجبور هستند برای حفظ بقا و امنیت خود، به دنبال افزایش قدرت باشند. این رفتارها شامل موارد زیر می‌گردد:

موازنه قدرت: والتز در کتاب مشهور خود بر اساس بنیان‌های واقع‌گرایی ساختاری نظریه «موازنه قدرت»^۱ را تبیین می‌کند. در شرایطی که نظام بین‌الملل با وضعیت آنارشیک روبروست، «موازنه قدرت» مشابه دست نامرئی آدام اسمیت^۲ عمل می‌کند. در «موازنه قدرت» والتز فرض بر این است که کشورها بیشتر تمایل به اتخاذ رفتارهای مبتنی بر موازنه دارند تا روی آوردن به استراتژی‌های دنباله‌روی و درواقع پدیده‌ای به نام موازنه کشورها در مقابل سایرین ویژگی منحصربه‌فرد نظام بین‌الملل آنارشیک به شمار می‌رود. والتز بیان می‌دارد: «بازیگران درجه دوم» اگر قدرت انتخاب داشته باشند معمولاً به سمت طرف ضعیف‌تر متمایل خواهد شد (Waltz, 1979: 126-127). او با اطمینان می‌گوید «دو پیش شرط» برای دنبال کردن سیاست «موازنه قدرت» لازم است: اول اینکه نظام بین‌الملل در وضعیتی آنارشیک باشد؛ و دوم اینکه نظام بین‌الملل پر از واحدهایی باشد که به دنبال بقای خود باشند (Waltz, 1979: 121).

خودیاری: والتز می‌گوید که سیاست بین‌الملل در نظامی عمل می‌کند که ویژگی اصلی آن

¹ Theory of International Politics

² Balance of Power

³ Adam Smith

⁴ Self-Help

آنارشی است، هیچ قدرت فائده‌ای در آن وجود ندارد و قدرت به‌عنوان هدف نهایی در نظام بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود. همه کشورها در وضعیت طبیعی موردنظر هابز به سر می‌برند که در عین حال که در حال رقابت برای بقا هستند، تحت فشارهای بیرونی نیز قرار دارند. در واقع هر دولت مسئول تأمین امنیت خود است. این موضوع باعث می‌شود دولت‌ها به دنبال افزایش قدرت نظامی و اقتصادی باشند (Waltz, 1979: 121).

رقابت‌های امنیتی: افزایش قدرت یک دولت ممکن است توسط دیگر دولت‌ها به‌عنوان یک تهدید تلقی شود. این وضعیت منجر به یک چرخه رقابت امنیتی می‌شود که در آن دولت‌ها به‌طور مداوم به دنبال افزایش قدرت خود هستند (Waltz, 1979: 121). به عقیده والتز، ساختار نظام بین‌الملل رفتار دولت‌ها را شکل می‌دهد، نه ویژگی‌های داخلی یا ایدئولوژی‌های خاص.

در همین راستا والتز این ساختار را بر اساس سه عنصر اصلی تعریف می‌کند: اصل نظم‌دهنده: ساختار نظام بین‌الملل بر اساس اصل آنارشی سازماندهی شده است. به این معنا که هیچ مرجعی فراتر از دولت‌ها وجود ندارد که بر رفتار آن‌ها نظارت کند. این آنارشی باعث می‌شود دولت‌ها برای حفظ بقا و امنیت خود، به دنبال افزایش قدرت باشند. در چنین شرایطی، دولت‌ها نمی‌توانند به نهادهای بین‌المللی برای حل اختلافات یا تأمین امنیت خود تکیه کنند. این وضعیت باعث می‌شود دولت‌ها به سمت خودیاری حرکت کنند و امنیت خود را از طریق افزایش قدرت نظامی، تشکیل اتحادها و برقراری موازنه تأمین کنند؛ به عبارت دیگر، آنارشی باعث می‌شود دولت‌ها در یک محیط رقابتی و پرتنش عمل کنند (Waltz, 1979: 161).

ویژگی واحدها: در نظام بین‌الملل، دولت‌ها به‌عنوان واحدهای اصلی در نظر گرفته می‌شوند. این واحدها از نظر کارکردی شبیه به یکدیگر هستند، زیرا همه آن‌ها به دنبال بقا و امنیت هستند. تفاوت‌های داخلی دولت‌ها (مانند نوع حکومت یا ایدئولوژی) تأثیر چندانی بر رفتار آن‌ها در نظام بین‌الملل ندارد.

توزیع قدرت: توزیع قدرت میان دولت‌ها یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده ساختار نظام بین‌الملل است. والتز معتقد است که نحوه توزیع قدرت (مثلاً چندقطبی یا دوقطبی بودن نظام) تأثیر مستقیمی بر رفتار آن‌ها و ثبات نظام بین‌الملل دارد. او بر این باور است که «توزیع قدرت» در نظام بین‌الملل تعیین‌کننده رفتار دولت‌هاست. او نظام‌های بین‌الملل را به دودسته «دوقطبی» و «چندقطبی» تقسیم می‌کند و معتقد است که نظم «دوقطبی» از ثبات بیشتری برخوردار است، چراکه رقابت بین دو قدرت بزرگ قابل پیش‌بینی‌تر است و احتمال درگیری‌های گسترده کاهش می‌یابد. به‌عنوان مثال، دوران جنگ سرد نمونه‌ای از یک نظام «دوقطبی» بود که در آن ایالات متحده و شوروی دو قطب اصلی قدرت بودند. در نظام‌های «چندقطبی» چندین قدرت بزرگ وجود دارند که بر نظام بین‌الملل تأثیر می‌گذارند. والتز معتقد است که نظام‌های «چندقطبی» از ثبات کمتری

¹. Thomas Hobbes

². Security Dilemma

برخوردار هستند، زیرا تعاملات بین قدرت‌های متعدد پیچیده‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر است. به‌عنوان مثال، پیش از جنگ جهانی اول، اروپا در یک نظام «چندقطبی» قرار داشت که در نهایت منجر به جنگ شد (Waltz, 1979: 161).

بر اساس مطالب مطرح‌شده رقابت استراتژیک بین چین و آمریکا به‌عنوان یک واقعیت جدید در سیاست بین‌الملل، نشان‌دهنده پیچیدگی‌های روابط بین این دو قدرت است. در واقع در خصوص رقابت استراتژیک بین چین و آمریکا در خاورمیانه، باید گفت که این رقابت نمونه‌ای بارز از تعاملات قدرت‌های بزرگ در یک نظام بین‌الملل چندقطبی است. با استفاده از چارچوب نظری واقع‌گرایی ساختاری کنت والتز، می‌توان این رقابت را از منظر ساختار نظام بین‌الملل، توزیع قدرت و رفتار دولت‌ها تحلیل کرد. در همین راستا، به بررسی جایگاه عربستان سعودی به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه در رقابت میان چین و آمریکا در این منطقه می‌پردازیم.

ساختار نظام بین‌الملل و رقابت قدرت‌های بزرگ: بر اساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری والتز، ساختار نظام بین‌الملل آنارشیک است و هیچ مرجعی فراتر از دولت‌ها وجود ندارد. در چنین شرایطی، قدرت‌های بزرگی مانند چین و آمریکا به دنبال افزایش نفوذ خود در مناطق استراتژیک هستند تا امنیت و منافع خود را تأمین کنند. خاورمیانه به دلیل ذخایر عظیم نفت و گاز، موقعیت ژئوپلیتیکی مهم و نقش آن در امنیت جهانی، همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. در همین راستا عربستان سعودی به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در اوپک و یکی از متحدان سنتی آمریکا در خاورمیانه، نقش کلیدی در این رقابت ایفا می‌کند. با افزایش نفوذ چین در خاورمیانه، آمریکا تلاش می‌کند تا موقعیت خود را در این منطقه حفظ کند. این رقابت را می‌توان به‌عنوان بخشی از تلاش هر دو قدرت برای تأمین منافع خود در نظم «چندقطبی» عصر حاضر تحلیل کرد.

توزیع قدرت: توزیع قدرت در خاورمیانه به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر حضور چین قرار گرفته است. چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، به منابع انرژی خاورمیانه وابسته است و تلاش می‌کند تا روابط خود با کشورهای منطقه، تقویت کند. در مقابل، آمریکا که برای دهه‌ها نقش مسلط در خاورمیانه داشته است، تلاش می‌کند تا نفوذ خود را در این منطقه حفظ کند. در همین راستا عربستان سعودی به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، از این رقابت بهره‌برداری می‌کند تا منافع خود را به حداکثر برساند. ریاض در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا روابط خود با چین را گسترش دهد، ازجمله با امضای قراردادهای بزرگ در حوزه‌های اقتصادی و انرژی. این اقدامات نشان‌دهنده تلاش عربستان برای کاهش وابستگی به آمریکا و تنوع بخشیدن به شرکای خود است.

آناشری و رفتار دولت‌ها: در چارچوب واقع‌گرایی ساختاری، محیط آنارشیک نظام بین‌الملل باعث می‌شود تا دولت‌ها به سمت خودیاری حرکت کنند. عربستان سعودی نیز در این چارچوب عمل می‌کند و تلاش می‌کند تا امنیت و منافع خود را از طریق ایجاد اتحادها و همکاری‌های جدید تأمین کند. همکاری‌های اخیر عربستان با چین در حوزه‌های انرژی، فناوری و امنیت، نمونه‌ای از این استراتژی است. از سوی دیگر، آمریکا نیز تلاش می‌کند تا با تقویت روابط خود با متحدان سنتی‌اش در خاورمیانه، ازجمله عربستان سعودی، نفوذ خود را در منطقه حفظ کند. این رقابت باعث

شده است که عربستان سعودی در موقعیتی قرار گیرد که می تواند از رقابت بین دو قدرت بزرگ به سود خود بهره ببرد.

موازنه قدرت و رقابت های امنیتی: رقابت چین و آمریکا در خاورمیانه را می توان به عنوان بخشی از تلاش هر دو کشور برای ایجاد «موازنه قدرت» تفسیر کرد. چین با افزایش حضور خود در خاورمیانه، تلاش می کند تا نفوذ آمریکا در این منطقه را کاهش دهد و موقعیت خود را به عنوان یک قدرت جهانی تقویت کند. در مقابل، آمریکا تلاش می کند تا با حفظ حضور نظامی و اقتصادی خود در خاورمیانه، از گسترش نفوذ چین جلوگیری کند. این رقابت امنیتی باعث شده است که عربستان سعودی به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در خاورمیانه، نقش مهمی در این رقابت ایفا کند. ریاض تلاش می کند تا با حفظ روابط با هر دو قدرت، از موقعیت خود به عنوان یک قدرت منطقه ای استفاده کند و منافع خود را به حداکثر برساند.

۳- تاریخچه رقابت در منطقه خاورمیانه

منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از مهم ترین مناطق ژئوپلیتیکی جهان، همواره شاهد رقابت میان قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای بوده است. این رقابت ها ریشه در عوامل تاریخی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و ... دارد و در طول زمان اشکال مختلفی به خود گرفته است. پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، خاورمیانه تحت تأثیر قدرت های استعماری مانند بریتانیا و فرانسه قرار گرفت و مرزهای جدیدی در منطقه ترسیم شد که اغلب بدون توجه به واقعیت های قومی و مذهبی بود. این مسئله به ایجاد تنش های طولانی در منطقه منجر شد (Fromkin, 1989).

پس از جنگ جهانی دوم، رقابت قدرت های فرامنطقه ای در خاورمیانه وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دو ابرقدرت، به رقابت در این منطقه پرداختند. جنگ سرد موجب شد که خاورمیانه به یکی از مهم ترین عرصه های رقابت میان بلوک شرق و غرب تبدیل شود. ایالات متحده از کشورهایی مانند عربستان سعودی، ایران (پیش از انقلاب ۱۹۷۹) و اسرائیل حمایت می کرد، در حالی که اتحاد جماهیر شوروی از کشورهایی مانند مصر، سوریه و عراق پشتیبانی می کرد. این رقابت ها منجر به جنگ های نیابتی و تشدید تنش ها در منطقه شد (Hinnebusch, 2003).

درواقع پس از جنگ جهانی دوم منطقه خاورمیانه چندین مرحله را پشت سر گذاشت. مرحله نخست شامل تقسیم منطقه به دو گروه می شود؛ طرفداران بلوک شرق و طرفداران بلوک غرب. در این مرحله رویکرد غالب دولت های منطقه برقراری موازنه قدرت بود و قدرت های بزرگ از تبدیل شدن هر کدام از دولت ها به یک هژمون منطقه ای جلوگیری می کردند. در مرحله دوم نظم منطقه ای دچار دگرگونی عمیقی شد که در آن کشورها به دو بلوک حافظ نظم موجود و تجدیدنظرطلب تقسیم شدند. مرحله سوم که مصادف با شروع بهار عربی در منطقه بود، نظم منطقه را بار دیگر دچار تغییر و تحولی عظیم کرد و موجب حاکمیت هرج و مرج و بی نظمی در منطقه شد. در حقیقت از بهار عربی منطقه خاورمیانه به شکل یک دنیای هابزی یعنی جنگ همه علیه همه درآمد و به عنوان یک منطقه شکل گرفته از ائتلاف هایی که ویژگی آن تغییر و شکنندگی دائمی

است، شناخته می‌شود و نظم نوین شکل گرفته اساساً چیزی جز بی‌نظمی نبود (Yossef, 2020:61). با پایان جنگ سرد در اوایل دهه ۱۹۹۰، رقابت‌ها در خاورمیانه شکل جدیدی به خود گرفت. در این دوره، ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت جهانی، نقش مسلطی در منطقه ایفا کرد. در این دوره، آمریکا با اجرای سیاست‌هایی مانند ایجاد منطقه پرواز ممنوع در عراق و حمایت از فرآیند صلح خاورمیانه، تلاش کرد تا نظم موردنظر خود را در منطقه حاکم کند. با این حال، حضور گسترده آمریکا در خاورمیانه نیز با مقاومت‌هایی مواجه شد و به افزایش تنش‌ها و بی‌ثباتی در منطقه کمک کرد (Gause, 2014).

در دهه ۲۰۰۰، رقابت میان قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه با ورود بازیگران جدیدی مانند چین و روسیه پیچیده‌تر شد. روسیه با حمایت از رژیم سوریه و افزایش حضور نظامی خود در منطقه، تلاش کرد تا نفوذ خود را در خاورمیانه بازسازی کند. از سوی دیگر، چین با اجرای ابتکار «کمربند - جاده» و سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیرساخت‌های منطقه، به دنبال افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در خاورمیانه بود. این تحولات موجب شد که رقابت‌ها در منطقه ابعاد جدیدتری به خود بگیرد (Allison, 2017).

در سال‌های اخیر، کاهش حضور ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و حرکت این کشور به سمت منطقه آسیا-پاسیفیک در جهت برقراری موازنه با چین، موجب شکل‌گیری مرحله چهارم تنش و بی‌نظمی در منطقه شده است که در این راستا هر کدام از قدرت‌های منطقه‌ای اساساً به دنبال حاکمیت نظم مطلوب خود بر منطقه می‌باشند؛ بنابراین نظم شکل گرفته در منطقه خاورمیانه در آستانه بازتعریف قرار گرفته است و تنش و بی‌نظمی در این منطقه به شدت گسترش یافته و این مسئله منجر به گسترش ائتلاف‌ها و متحد سازی شده است (Carnelos, 2021).

در نتیجه، تاریخچه رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه نشان‌دهنده تحولات پیچیده و چندلایه‌ای است که تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی شکل گرفته است. این رقابت‌ها همچنان ادامه دارد و آینده منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳-۱- سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه

سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه همواره یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در روابط بین‌الملل بوده است. این سیاست از دهه‌ها پیش تاکنون تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله امنیت انرژی، تضمین امنیت اسرائیل، مقابله با تروریسم و مهار قدرت‌های منطقه‌ای مانند چین و روسیه قرار داشته است.

پس از پایان جنگ سرد و آغاز نظام تک‌قطبی مبتنی بر رهبری آمریکا به عنوان یگانه ابرقدرت نظام بین‌الملل، تصور آمریکایی‌ها این بود که می‌توانند آینده بشر را در اختیار بگیرند. پس از جنگ سرد سه نوع رفتار از ایالات متحده در نظام بین‌الملل نسبت به رقبای خود قابل مشاهده است: اول، تلاش در جهت ممانعت از ایجاد هر گونه اقدامی که موقعیت ابرقدرتی این کشور را با چالش مواجه می‌کند و برخورد با این گونه چالش‌ها به عنوان یک مسئله امنیتی؛ دوم، تلاش در جهت جلوگیری

از ارتقاء موقعیت قدرت‌های دیگر برای باقی ماندن در موقعیت ابرقدرتی؛ و سوم، تلاش در جهت جلوگیری از تشکیل هرگونه اتحاد و موازنه قدرت در مقابل خود (Rosen & Garber, 2016). تا سال ۲۰۰۱ استراتژی ایالات متحده بر انتخاب رقبای بالقوه و توسعه ارزش‌های آمریکایی مبتنی بود؛ اما پس از حوادث ۱۱ سپتامبر آمریکا اهمیتی برای حفظ ائتلاف‌ها قائل نبود و تلاش خود را بر حفظ و توسعه برتری نظامی متمرکز کرد. در این ارتباط آمریکا تلاش کرد تا از رقبای خود باهدف حفظ موضع ابرقدرتی آمریکا امنیت زدایی کند (هدایتی‌شهیدانی، ۱۳۹۵: ۱۴۱)؛ (Hedayatie shahidani, 2016: 141). حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ به بهانه مبارزه با تروریسم و از بین بردن سازمان تروریستی القاعده با استفاده از قطعنامه ۱۳۸۶ شورای امنیت، حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ به بهانه ساخت و توسعه سلاح‌های کشتار جمعی، گسترش ناتو به سمت شرق و استراتژی چرخش به سمت منطقه آسیا-پاسفیک^۱ در ۲۰۱۳ از این دست تلاش‌ها است (Buzan, 2004: 54). در واقع پس از حوادث یازده سپتامبر تلاش آمریکا بر این امر استوار بود که منطقه خاورمیانه را به حوزه نفوذ خود تبدیل کرده و از حضور سایر قدرت‌ها در این منطقه جلوگیری کند. در این راستا رویکرد ایالات متحده بر ترکیبی از بازدارندگی، دیپلماسی مبتنی بر زور و قدرت نظامی و استفاده پیشدستانه از نیروی نظامی و همچنین اشاعه ارزش‌های دموکراتیک متمرکز بوده است (Kraig, 2006: 86).

در همین راستا سیاست خارجی آمریکا سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه بر حفظ برتری قدرت و مقابله با تهدیدهای بالقوه در یک نظام آنارشیک متمرکز است. طبق این دیدگاه، ایالات متحده با توجه به ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، تلاش می‌کند تا موقعیت خود به‌عنوان یک ابرقدرت را حفظ کند و از ایجاد هرگونه موازنه قدرتی که تهدیدی برای امنیت و منافع ملی آن به شمار می‌آید، جلوگیری کند. حضور نظامی در خاورمیانه و تلاش برای مهار قدرت‌های منطقه‌ای نمونه‌هایی از این استراتژی هستند. همچنین، با تغییر اولویت‌ها به سمت آسیا-پاسفیک و کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه، ایالات متحده به دنبال استفاده از سیاست‌های محتاطانه‌تری برای حفظ نفوذ خود در این منطقه است، در حالی که همچنان به دلیل اهمیت استراتژیک، حضور خود را در آن حفظ می‌کند.

۳-۲- سیاست خارجی چین در منطقه خاورمیانه

از منظر بسیاری از کارشناسان مسائل چین سیاست و قدرت در این کشور همواره از تفکر رهبران آن سرچشمه گرفته است. نسل پنجم رهبران چین که اکنون بر چین حاکم هستند نگاه ویژه‌ای نسبت به سیاست خارجی این کشور در منطقه خاورمیانه دارند. به‌طور کلی جهت‌گیری مبتنی بر ارزش رهبران چین در دو محور «دموکراسی سیاسی» و «جهانی‌سازی اقتصاد» و همچنین دو گرایش ائتلاف

^۱. Asia-Pacific

«توده گرا»^۱ و «نخبه گرا»^۲ تقسیم‌بندی می‌شود. شی جین پینگ رئیس‌جمهور کنونی چین نماینده ائتلاف «نخبه گرا» در این کشور است. این ائتلاف اولویت اصلی خود را پیشبرد توسعه و رشد در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی در برابر ایالات متحده می‌داند (شفیعی و مولایی، ۱۳۹۵: ۱۶۰)؛ (Shafiee and Molaei, 2016: 160).

با به قدرت رسیدن «شی جین پینگ» به‌مثابه نماد نسل پنجم رهبران چین، به نظر می‌رسد این کشور اکنون خود را در سطحی از قدرت می‌بیند که نقشی پویاتر در عرصه‌های بین‌المللی و منطقه خاورمیانه ایفاء کرده و (البته بدون درگیری و خصومت با رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی) با سهم خواهی فزاینده در حوزه‌های استراتژیک تعریف جدیدی از خود در چارچوب رؤیای چینی و احیاء قدرت چین ملی ارائه کند. هدف این پویایی جدید، نهاده‌سازی جایگاه این کشور، به‌مثابه یک قدرت بزرگ چندبعدی (اقتصادی-سیاسی-فرهنگی-استراتژیک) است (یزدانی و اخوان، ۱۳۹۹: ۸۵)؛ (Yazdani and Akhavan, 2019: 85).

سیاست خاورمیانه‌ای جمهوری خلق چین بر اساس سند «همکاری توسعه بین‌المللی چین در عصر جدید» که توسط دفتر اطلاعات شورای دولتی جمهوری خلق چین در ژانویه ۲۰۲۱ منتشر شد، هدایت می‌شود. در این طرح تعامل با کشورهای خاورمیانه در چارچوب مفهوم «کمربند - جاده»^۳ انجام می‌شود. این راهبرد باید در چارچوب برنامه‌های جهانی چین برای کاهش وابستگی تجاری، اقتصادی و فناوری به کشورهای غربی و زنجیره‌های تولید جهانی موردتوجه قرار گیرد (کریمی‌فرد، ۱۴۰۲: ۱۴۸)؛ (Karimifard, 2023: 148).

عوامل افزایش نفوذ چین در خاورمیانه عبارت‌اند از: اول، تشابه نظام‌های سیاسی (نظام‌های اقتدارگرا) کشورهای عربی خاورمیانه با نظام سیاسی چین؛ دوم، عدم مداخله در امور داخلی کشورها توسط چین به بهانه نقض حقوق بشر؛ سوم، حمایت نکردن چین از مخالفان کشورهای خاورمیانه؛ چهارم، عدم استقرار مخالفان نظام‌های سیاسی خاورمیانه در چین و دادن انواع پناهندگی به آن‌ها؛ پنجم، پیشینه نداشتن فعالیت‌های استعماری در منطقه خاورمیانه؛ ششم، اشتراک منافع اقتصادی.

بر این اساس چین به‌طور فزاینده‌ای از سال ۲۰۱۳ که ابتکار «جاده ابریشم» آغاز شد، تلاش‌های خود را برای نفوذ به خاورمیانه افزایش داده است. پکن کاملاً آگاه است که موفقیت این طرح وابسته به شرایط امنیتی و ثبات در کشورهای کلیدی در امتداد این جاده است. با توجه به الزامات اقتصادی چین در راستای تداوم توسعه اقتصادی و قدرت روزافزون، منطقه خاورمیانه به‌عنوان یکی

^۱. ائتلاف توده گرا بیشتر به بهبود دموکراتیک‌سازی سیاسی و موضوعاتی چون عدالت اجتماعی علاقمند هستند و اشتیاق کمتری نسبت به جهانی‌سازی اقتصاد دارند.

^۲. ائتلاف نخبه گرا بیشتر به آزادسازی بازار و جهانی‌سازی اقتصاد توجه دارند تا به موضوعاتی چون عدالت اجتماعی.

^۳. Belt and Road Initiative

از مناطق پراهمیت جهان از زاویه تبدیل قدرت به نفوذ و بسط آن در سال‌های اخیر در سیاست خارجی این کشور جایگاه ویژه‌ای یافته است. به همین دلیل دسترسی به منابع انرژی خاورمیانه و فرصت سرمایه‌گذاری چین را وارد معادلات سیاسی خاورمیانه کرده است (یزدانی و اخوان، ۱۳۹۹:

۱۸۶)؛ (Yazdani and Akhavan, 2019: 86)

در همین راستا شاهد این هستیم که اکنون ۲۱ کشور عربی از جمله عربستان سعودی، بخشی از ابتکار «کمربند - جاده» چین هستند. در حقیقت چین از این طریق بدون وارد شدن به رویارویی آشکار با ایالات متحده موقعیت مسلط خود را در خاورمیانه تثبیت کرده است (کریمی فرد، ۱۴۰۲: ۱۵۱)؛ (Karimifard, 2023: 148).

در همین راستا سیاست خارجی چین در خاورمیانه بر اساس نظریه نوواقع‌گرایی بر تلاش این کشور برای گسترش نفوذ منطقه‌ای خود در یک نظام آنارشیک تأکید دارد. چین با استفاده از ابتکار «کمربند - جاده»، به دنبال افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در منطقه است بدون اینکه وارد درگیری‌های نظامی با سایر قدرت‌ها شود. این رویکرد در راستای تقویت امنیت ملی و استقلال چین در برابر تهدیدات غربی، به‌ویژه ایالات متحده، قرار دارد. چین با گسترش روابط اقتصادی و منابع انرژی، در تلاش است موازنه قدرت را به سود خود تغییر داده و موقعیت خود را به‌عنوان یک قدرت رقیب ایالات متحده در منطقه خاورمیانه تثبیت کند.

۴- روابط چین و ایالات متحده با عربستان سعودی و نقش آن در سیاست خارجی این دو کشور

۴-۱- روابط ایالات متحده و عربستان سعودی

روابط ایالات متحده و عربستان سعودی سابقه‌ای تقریباً ۹۰ ساله دارد. این رابطه بر پایه منافع مشترک اقتصادی، امنیتی و استراتژیک شکل گرفته و در دوره‌های مختلف با چالش‌ها و فرصت‌های متعددی همراه بوده است. آغاز روابط عربستان سعودی با آمریکا به دهه ۱۹۳۰ میلادی بازمی‌گردد و با کشف نفت در عربستان سعودی همراه شد. شرکت نفتی آمریکایی آرامکو که در ابتدا تحت مالکیت شرکت‌های آمریکایی بود، مسئول استخراج و صادرات نفت عربستان سعودی در سال ۱۹۳۱ شد. این همکاری اقتصادی، موجب تقویت پایه‌های روابط دو کشور شد. حکومت سعودی تلاش کرد برای تثبیت پایه‌های حکومت خود، کمک‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی خارجی را جلب کند. بر این اساس، عبدالعزیز بن سعود، پایه‌گذار نظام کنونی عربستان سعودی، در سال ۱۹۳۳ امتیاز کشف و استخراج نفت را به شرکت آمریکایی «استاندارد اویل» واگذار کرد که این اقدام آغاز ورود آمریکایی‌ها به صحنه سیاسی عربستان سعودی بود (عمادی و علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۶۲)؛ (Emadi & Alikhani, 2021: 262).

در دهه ۱۹۴۰ که آمریکا هنوز در دوران انزوای گرای خود را در قالب «دکترین مونروئه» پشت سر می‌گذاشت؛ روابط دو کشور عمدتاً تجاری بود. در سال ۱۹۴۵، ملاقاتی تاریخی بین

^۱. Monroe Doctrine

رئیس‌جمهور آمریکا فرانکلین روزولت و پادشاه عبدالعزیز بن سعود بر روی ناو جنگی USS Quincy در دریای سرخ انجام شد. این ملاقات به‌عنوان نقطه عطفی در روابط دو کشور شناخته می‌شود و زمینه‌ساز همکاری‌های استراتژیک آینده دو کشور شد (Vitalis, 2007).

پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا سیاست انزوای گرای را کنار گذاشت و به گسترش نفوذ خود در مناطق مختلف جهان پرداخت. این روابط تحت تأثیر دو عامل اصلی قرار گرفت: نیاز آمریکا به نفت و تهدید گسترش کمونیسم از سوی شوروی. در این شرایط، عربستان سعودی و ایران به‌عنوان ژاندارم‌های منطقه‌ای از سوی آمریکا در نظر گرفته شدند. روابط دو کشور بعدها تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله نفت، حمایت از اسرائیل، تأمین تسلیحات برای عربستان، رویکرد استراتژیک آمریکا در قبال محمد بن سلمان و نقش عربستان در پیشبرد طرح‌های آمریکایی در راستای مبارزه با رقبای در خاورمیانه قرار گرفت (طارمی، ۱۳۹۷: ۷۰؛ Taremi, 2018: 70).

دوران جنگ سرد، عربستان سعودی به‌عنوان یکی از متحدان کلیدی ایالات متحده در خاورمیانه نقش مهمی ایفا کرد. آمریکا از عربستان به‌عنوان یک نیروی ضد کمونیست در منطقه حمایت می‌کرد. در این دوره، همکاری‌های نظامی و امنیتی بین دو کشور گسترش یافت. به‌عنوان مثال، در دهه ۱۹۷۰، عربستان سعودی از دلارهای نفتی خود برای خرید تسلیحات پیشرفته از آمریکا استفاده کرد (Gause, 2010).

پس از پایان جنگ سرد، روابط دو کشور با چالش‌های جدیدی مواجه شد. حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور ۱۵ تن از ۱۹ تروریست‌های عامل حملات که تبعه عربستان سعودی بودند، تنش‌هایی را در روابط دو کشور ایجاد کرد. با این حال، عربستان سعودی به‌عنوان یک متحد استراتژیک آمریکا در مبارزه با تروریسم باقی ماند و همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی بین دو کشور ادامه یافت (Commission Report, 2004).

در دوران پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و هم‌زمان با بهار عربی (۲۰۰۱-۲۰۱۱)، روابط دو کشور تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای مانند جنگ عراق و بهار عربی قرار گرفت. عربستان سعودی از سیاست‌های آمریکا در عراق حمایت کرد، اما نگرانی‌هایی نیز در مورد ثبات منطقه داشت. در طول بهار عربی، عربستان سعودی از تغییرات انقلابی در کشورهایی مانند مصر و بحرین حمایت نکرد و تلاش کرد تا ثبات داخلی خود را حفظ کند که این رویکرد با سیاست‌های آمریکا در منطقه تناقض بود (Gause, 2011).

روابط این دو کشور به علل مختلف حائز اهمیت است. اساساً برای سعودی‌ها، رابطه با آمریکا ماهیتی امنیتی دارد، اما آمریکا اهداف سیاسی و اقتصادی خود را از رابطه با عربستان سعودی پیگیری می‌کند. در یک دهه اخیر وابستگی و اشتگتن به نفت عربستان سعودی کاهش یافته است. در همین حال، اعتنا نکردن آمریکا به درخواست ریاض برای حمله به سوریه در سال ۲۰۱۳، عدم حمایت از سعودی‌ها توسط آمریکا در جنگ با یمن، اختلاف نظر درباره مصر، قطر و مذاکرات هسته‌ای ایران، تردید سعودی‌ها را در تعهد آمریکا به حفظ امنیت عربستان سعودی در پی داشته است. درنهایت

این تردید سعودی‌ها منجر به اتخاذ سیاست نگاه به شرق توسط آن‌ها و در راستای آن نزدیکی به چین و برقراری یک تعادلی در روابط آن‌ها شد (عمادی و علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۶۷)؛ (Emadi & Alikhani, 2021: 267).

۴-۲- روابط چین و عربستان سعودی

سال ۲۰۲۰، سی‌امین سالگرد روابط چین و عربستان سعودی بود، دو کشوری که سطح روابطشان از عدم داشتن روابط دیپلماتیک به مشارکت استراتژیک جامع امروزی، عمدتاً مبتنی بر تجارت انرژی و نفت و همچنین پروژه‌های زیربنایی و دیپلماسی عمومی تبدیل شد. به‌طور خاص، تجارت این دو کشور از ۴۱۷ میلیون دلار در اوایل دهه ۱۹۹۰ به ۵۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ رسید (IMF, 2021: April 20). درحالی‌که در رابطه با واردات و صادرات نفت، چین بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان و عربستان سعودی بزرگ‌ترین صادرکننده نفت خام است و به‌تنهایی ۲۰٫۷ درصد از واردات نفت چین را تأمین می‌کند (Shehu, 2021: 44).

اندرو اسکوبل^۱ و علیرضا نادر^۲ (۲۰۱۶) استدلال می‌کنند که «ما شاهد دو دوره اصلی در روابط چین و عربستان سعودی هستیم: دوره قبل سال ۱۹۹۰ و دوره پس‌از آن، سالی که در آن دو کشور روابط دیپلماتیک برقرار کردند و ریاض روابط خود را با تایوان قطع کرد». همان‌طور که در بالا اشاره کردیم، چین در دوره قبل از ۱۹۹۰ خیلی دیر وارد خاورمیانه و بازی رقابت قدرت با دو ابرقدرت شد. بااین‌حال، از دهه ۱۹۸۰ همه‌چیز شروع به تغییر کرد (Scobell & Nader, 2016). در آن زمان، جنگ میان ایران و عراق در حال شعله‌ور شدن بود و موازنه منطقه خلیج فارس را به هم زده بود. عربستان سعودی با جنگ میان دو همسایه خود با تسلیحات تأمین شده توسط شوروی، احساس کرد که نیاز به بازدارندگی کافی دارد، بنابراین از ایالات متحده خواست تا موشک‌های پرشینگ را در اختیار پادشاهی قرار دهد (Shehu, 2021: 45). از آنجایی که مسلح شدن سعودی‌ها به سلاح‌های هسته‌ای قدرتمند برای واشنگتن اطمینان‌بخش نبود و به معنای تهدید امنیت اسرائیل بود، ایالات متحده اولین درخواست سعودی‌ها برای این تسلیحات را رد کرد؛ بنابراین چین پس از جلسات محرمانه بین مقامات چین و عربستان سعودی، ۵۰ موشک بالستیک میان برد باقابلیت حمل کلاهک هسته‌ای CSS-2-IRBM را به قیمت ۳٫۵ میلیارد دلار به ریاض فروخت و این معامله آغاز روابط چین و عربستان سعودی بود (Woodrow, 2002: October 24).

پکن دو دلیل عمده برای فروش این موشک‌ها به ریاض داشت: اولاً، چین برای تقویت اهداف توسعه داخلی خود به نقدینگی نیاز داشت. ثانیاً، فروش این تسلیحات چین را قادر ساخت تا اهرم سیاسی موردنیاز را در یکی از کشورهای مهم خاورمیانه که از قضا متحد ایالات متحده نیز بود به دست آورد (Shehu, 2021: 45).

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ریاض تصمیم گرفت تا روابط دیپلماتیک نزدیک‌تری

¹. Andrew Scobell

². Alireza Nader

را با پکن برقرار کند، چراکه اگرچه چین کشوری کمونیست بود، اما از دید مقامات سعودی از نظر نظامی و ایدئولوژیک به اندازه اتحاد جماهیر شوروی تندرو نبود. علاوه بر این، باوجود کشتار میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹، عربستان سعودی روابط خود را با این کشور حفظ کرد و در سال ۱۹۹۰ به سمت برقراری یک روابط دیپلماتیک تمام‌عیار حرکت کرد (Scobell & Nader, 2016: 26). از سوی دیگر، کشورهای غربی و ژاپن به دنبال این حادثه نوعی گسست دیپلماتیک و ممنوعیت اقتصادی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ را با پکن اتخاذ کردند (Shehu, 2021: 46)؛ درواقع، آن رویداد خونین، موجب اهمیت منطقه خاورمیانه را برای چین افزایش داد.

دوران پس از سال ۱۹۹۰ روابط چین و عربستان سعودی با عطش فزاینده چین برای نفت و کاهش منافع ایالات متحده در منطقه مشخص می‌شود. تا به امروز، مهم‌ترین رویداد، سفر رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ به ریاض در سال ۲۰۱۶ بوده است، زمانی که دو کشور همکاری خود را هم با امضای یک مشارکت استراتژیک جامع و مشارکت عربستان سعودی در ابتکار «کمربند - جاده» تقویت کردند (Yurong, Nov 20, 2020).

از طرف عربستان سعودی، دیپلماسی موسوم به «نگاه به شرق»^۲ در زمان ملک عبدالله (۲۰۱۵-۲۰۰۵) شکل گرفت. عربستان سعودی در سال ۲۰۰۵ نشان داد که منافع اقتصادی و امنیتی پادشاهی عربستان سعودی به آرامی در حال حرکت به سمت شرق است. این سیاست خارجی همچنان از (۲۰۱۵ تاکنون) دنبال می‌شود (Shehu, 2021: 47). عطش چین برای نفت، سیاست عدم‌مداخله و دغدغه این کشور برای مسائل نقض حقوق بشر، این کشور را به شریکی جذاب برای عربستان سعودی تبدیل کرده است. از نظر پادشاهی سعودی، افزایش روابط با پکن به معنای ارسال سیگنال به واشنگتن است که سایر کشورها برای کمک به سعودی‌ها در دستیابی به اهداف خود در منطقه در دسترس هستند که پادشاهی از طریق آن‌ها می‌تواند توازن قدرت در منطقه را به سود خود تغییر دهد (Shehu, 2021: 48).

مشارکت با پکن به لطف ابتکار «کمربند - جاده» در حال گسترش به سایر مناطق است. در سال ۲۰۱۶ چین سندی را تحت عنوان «مقاله سیاست عربی چین» منتشر کرد که در آن مقامات عالی‌رتبه چین مدلی را برای چگونگی توسعه الگوی همکاری بین پکن و شرکای عرب در آن بیان کردند. مدل همکاری «۱+۲+۳» نامیده می‌شود که در آن «۱» مخفف همکاری انرژی به‌عنوان زمینه اصلی روابط، «۲» مخفف دو بال ساخت‌وساز زیرساخت و تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری برای تقویت همکاری در پروژه‌های توسعه کلیدی و «۳» مخفف همکاری در سه زمینه کلیدی انرژی هسته‌ای، ساخت و پرتاب ماهواره به فضا و انرژی‌های تجدیدپذیر است (China's Arab Policy Paper, 2016). عربستان سعودی کشوری است به‌شدت به درآمدهای نفتی وابسته است که ۹۰ درصد

^۱ Foreign Direct Investments (FDIs)

^۲ Look-East

^۳ China's Arab Policy Paper

درآمدهای دولت را شامل می‌شود. این کشور به شدت تحت تأثیر کاهش مداوم قیمت نفت از سال ۲۰۱۴ به بعد قرار گرفته است. به همین دلیل، در سال ۲۰۱۶، ریاض «چشم‌انداز عربستان سعودی ۲۰۳۰» را در اجلاس سران «گروه ۲۰» در هانگ‌کاو ایجاد کرد که شامل مجموعه‌ای از استراتژی‌های اصلاحی برای توسعه پایدار عربستان سعودی و دور کردن اقتصاد کشور از تولید و صادرات نفت است (Foley, 2017: 118).

پادشاهی سعودی با این طرح بلندپروازانه قصد دارد اتکای شدید خود به درآمدهای نفتی را به سمت درآمدهای متنوع‌تر، از جمله مالیات و ایجاد یک صندوق ثروت دولتی، تغییر دهد. به طور خلاصه، هدف اصلی «چشم‌انداز ۲۰۳۰» ترغیب و تقویت بخش‌های غیرنفتی و در نتیجه تنوع بخشی به اقتصاد عربستان سعودی است (Alqahtani, 2019: 4). در واقع، «چشم‌انداز ۲۰۳۰» با اهداف چین در ابتکار «کمربند - جاده» جاده سازگار است (Foley, 2017: 118). در مارس ۲۰۱۷، رئیس‌جمهور چین رسماً حمایت پکن را از «چشم‌انداز ۲۰۳۰» پادشاهی سعودی را اعلام کرد و بر اهمیت عربستان سعودی در موفقیت ابتکار «کمربند - جاده» جاده تأکید کرد (Juan et.al., 2018: 370).

بر همین اساس چین به دلایل مختلف اهمیت قابل توجهی برای عربستان سعودی و رابطه دوجانبه با این کشور قائل است: نخست، عربستان سعودی شریک قابل اعتمادی برای همه خریداران نفت بوده است. دوم، عربستان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در جهان است. سوم، عربستان بیش از ۱۷ درصد ذخایر نفت جهان را در دست دارد. چهارم، عربستان در میان کشورهای عرب منطقه، از بزرگ‌ترین اقتصاد برخوردار بوده و عضو گروه ۲۰ است؛ و پنجم، نقش کلیدی عربستان در اوپک و تعیین قیمت جهانی نفت (جمشیدی و یزدان‌شناس، ۱۴۰۱: ۱۱۹)؛ (Jamshidi & Yazdanshenas, 2022: 119).

۴-۳- جایگاه عربستان سعودی در رقابت آمریکا و چین

در سال‌های اخیر، سیاست خارجی عربستان سعودی به دلیل طیف وسیعی از عوامل داخلی و خارجی به طور قابل توجهی تغییر کرده است. این تغییرات شامل تغییر در اهداف، نقش‌ها، جهت‌گیری‌ها، رفتارها و ابزارهایی است که در صحنه منطقه‌ای به کار می‌گیرد. در همین راستا از منظر واقع‌گرایی ساختاری، این تحولات را می‌توان ناشی از تغییرات در ساختار نظام بین‌الملل و تلاش عربستان برای تطابق با این تغییرات به منظور تضمین بقا، تأمین منافع ملی و افزایش قدرت خود دانست. این استراتژی به عربستان امکان می‌دهد تا از رقابت قدرت‌های بزرگ برای افزایش امنیت و نفوذ خود بهره‌برداری کند.

چین به دنبال تقویت نفوذ خود در خاورمیانه از طریق تعامل بیشتر با عربستان سعودی و به رسمیت شناختن آن به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای است. ابتکار «کمربند - جاده» چین که عربستان را به عنوان یک شریک استراتژیک در خاورمیانه می‌بیند، نمونه‌ای از این تلاش‌ها است. از سوی دیگر، ایالات متحده که قبلاً اهمیت استراتژیک خاورمیانه را دست کم گرفته بود، در حال

¹. Saudi Vision 2030

². G20

ارزیابی مجدد سیاست خود در قبال عربستان سعودی برای جلوگیری از پر کردن شکاف درک شده توسط چین است.

واشنگتن و پکن برقراری موازنه قدرت را در راستای استراتژی «رقابت استراتژیک» در صحنه منطقه‌ای را در پیش گرفته‌اند تا در سایه این رقابت نفوذ خود را در خاورمیانه گسترش دهند. اثرات این رقابت را می‌توان در جایگاه کشوری مانند عربستان سعودی در رقابت ایالات متحده و چین در سه حوزه ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و توانمندی سعودی‌ها در همراه سازی بازیگران پیرامونی (شورای همکاری خلیج فارس) در منطقه خاورمیانه مشاهده کرد:

۴-۳-۱- ظرفیت ژئواستراتژیک عربستان سعودی

از منظر ژئواستراتژیک باید گفت عربستان سعودی به دلیل موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد خود در قلب خاورمیانه، از ظرفیت ژئواستراتژیک بالایی برخوردار است. این موقعیت، عربستان را به یکی از بازیگران تأثیرگذار در معادلات امنیتی و اقتصادی منطقه تبدیل کرده است. عربستان سعودی در مجاورت دو آبراه استراتژیک یعنی تنگه هرمز و دریای سرخ قرار دارد. این موقعیت به عربستان امکان می‌دهد تا نقشی تأثیرگذار در امنیت انرژی و تجارت بین‌المللی ایفا کند. تنگه هرمز که در فاصله کمی از سواحل شرقی عربستان قرار دارد، یکی از حیاتی‌ترین مسیرهای انتقال نفت جهان است. روزانه حدود ۲۱ میلیون بشکه نفت (معادل ۲۱٪ از مصرف جهانی نفت) از این تنگه عبور می‌کند. عربستان به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان، از این موقعیت برای تأثیرگذاری بر بازارهای انرژی استفاده می‌کند. همچنین عربستان سعودی از طریق بنادر خود در دریای سرخ (مانند بندر جدّه) به تجارت بین‌المللی دسترسی دارد. این منطقه همچنین به دلیل نزدیکی به کانال سوئز، یکی از شریان‌های اصلی تجارت جهانی محسوب می‌شود (EIA, 2023).

در همین راستا از منظر واقع‌گرایی ساختاری این موقعیت ژئواستراتژیک، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین توانمندی‌های مادی، ضمن این‌که جایگاه عربستان را در منطقه تقویت می‌کنند، به عربستان این امکان را می‌دهد تا از این توانمندی به‌عنوان یک ابزار در روابط و تأمین منافع ملی خود بهره‌گیرد. در همین راستا هم چین و هم ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکنندگان نفت جهان، وابستگی قابل توجهی به نفت عربستان دارند. این وابستگی، جایگاه عربستان را در معادلات منطقه‌ای تقویت می‌کند (IEA, 2023).

بنابراین عربستان سعودی به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک خود، به یکی از کانون‌های رقابت چین و آمریکا در خاورمیانه تبدیل شده است. از این موقعیت برای افزایش امنیت و نفوذ خود در رقابت قدرت‌های بزرگ استفاده می‌کند. این استراتژی که ناشی از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است، به عربستان امکان می‌دهد تا از رقابت چین و آمریکا برای تأمین منافع ملی خود بهره‌برداری کند.

همچنین هر دو قدرت بزرگ تلاش می‌کنند تا با گسترش نفوذ خود در عربستان، جایگاه خود در منطقه را تقویت کنند. در همین راستا از منظر واقع‌گرایی ساختاری، با افزایش نفوذ چین در خاورمیانه، آمریکا تلاش می‌کند تا با تقویت روابط خود با عربستان، از کاهش نفوذ خود در منطقه

جلوگیری کند. این رویکرد، بخشی از استراتژی رقابت استراتژیک آمریکا با چین است. در حقیقت رقابت آمریکا و چین بر سر ظرفیت استراتژیک عربستان، نشان‌دهنده اهمیت این کشور در معادلات منطقه‌ای است. این رقابت، ناشی از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و تلاش دولت‌ها برای افزایش قدرت و تضمین بقای خود در محیطی رقابتی است (Cordesman, 2020).

۴-۳-۲- ظرفیت ژئواکونومیک عربستان سعودی

از منظر ژئواکونومیک باید گفت عربستان سعودی به دلیل دارا بودن ۲۶٪ از ذخایر نفت اثبات‌شده جهان از ظرفیت اقتصادی بالایی برخوردار است. این ظرفیت، عربستان را به یکی از بازیگران تأثیرگذار در حوزه اقتصادی و امنیت انرژی تبدیل کرده است (OPEC, 2023). این توانایی، به عربستان امکان می‌دهد تا از نفت به عنوان ابزاری برای اعمال نفوذ سیاسی استفاده کند.

آمریکا یکی از مشتریان اصلی نفت عربستان سعودی و آل سعود نیز یکی از مشتریان بزرگ تسلیحات آمریکا است. به زعم حاکمان سعودی بخشی از امنیت عربستان سعودی با خرید تسلیحات تکمیل می‌شود (عمادی و علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۷۴)؛ (Emadi & Alikhani, 2021: 274). آمریکا از طریق فروش تسلیحات پیشرفته (فروش ناوشکن‌های Arleigh Burke در سال ۲۰۲۰) به عربستان و مشارکت در پروژه‌های اقتصادی (توافق اوپک پلاس ۲۰۲۳-۲۰۲۰ که البته این پروژه با فشار آمریکا برای کاهش قیمت نفت کلید خورد و همکاری در پروژه «نکست ایرا انرژی» که بخشی از چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی می‌باشد)، تلاش می‌کند تا نفوذ خود در این کشور را حفظ کند. در دهه گذشته، آمریکا بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار تسلیحات به عربستان فروخته است (SIPRI, 2023). در همین راستا آمریکا به دلیل وابستگی تاریخی به امنیت انرژی خلیج فارس، همواره عربستان سعودی را به عنوان یک متحد استراتژیک در نظر گرفته است. از منظر واقع‌گرایی ساختاری، این رابطه مبتنی بر حفظ نفوذ و برقراری موازنه در مقابل چین در یک ساختار آنارشیک است.

از سوی دیگر عربستان در حال حاضر بزرگ‌ترین شریک تجاری چین در کل خاورمیانه و شمال آفریقا است. چین در راستای گسترش و تعمیق همکاری‌های اقتصادی با عربستان، ابتکار «کمربند - جاده» را در سال ۲۰۱۳ به منظور ارتقای همگرایی و هماهنگی بیشتر با بازارهای منطقه‌ای و استفاده هر چه بیشتر از منابع اقتصادی از طریق مرزها و عمیق‌تر کردن همکاری با کشورهای که مشمول این طرح می‌شدند کلید زد (حیدری، ۱۴۰۰: ۱۲۹-۱۲۸)؛ (Heidari, 2021: 128-129).

برای مثال، عربستان درحالی‌که روابط تاریخی خود با ایالات متحده را حفظ کرده، به طور فزاینده‌ای به سمت چین گرایش پیدا کرده است. در سال ۲۰۲۲، چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری عربستان تبدیل شد و حجم مبادلات تجاری بین دو کشور به بیش از ۸۷ میلیارد دلار رسیده است. همکاری‌های اقتصادی چین با عربستان سعودی در قالب ابتکار «کمربند - جاده» شامل همکاری در

^۱. NextEra Energy

حوزه انرژی (سان‌گرو و پاورچاینا^۱)، زیرساخت‌ها (پروژه شهر نیوآم^۲ که شامل ساخت یک شهر هوشمند و پایدار با استفاده از فناوری‌های پیشرفته است)، فناوری (مشارکت شرکت‌ها زد تی ای و هواوی در شبکه مخابراتی عربستان سعودی) و حمل و نقل (پروژه راه آهن حجاز که مکه و مدینه را به هم متصل می‌کند و بخشی از ابتکار «کمربند - جاده» محسوب می‌شود) می‌شود (China Customs, 2023).

میزان کل مرادوات تجاری آمریکا و چین با عربستان سعودی در سال‌های اخیر در جدول ذیل قابل مشاهده است:

کشور	آمریکا		چین	
	واردات	صادرات	واردات	صادرات
2019	13.9	14.3	54.2	23.9
2020	9.52	11.2	39.1	28.1
2021	13.9	11.1	57	29.2
2022	23.273	11.4	78	38
2023	15.877	1.45	64	42.9

جدول ۱- میزان کل تجارت آمریکا و چین با عربستان از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ (میلیارد دلار)

Table 1- Total US and Chinese trade with Saudi Arabia from 2019 to 2023 (Billions of dollars)

Source: (tradingeconomics.com)

در همین راستا از منظر واقع‌گرایی ساختاری، رقابت چین و آمریکا بر سر ظرفیت ژئواکونومیک عربستان، ناشی از تلاش هر دو قدرت برای افزایش نفوذ خود در خلیج فارس و تضمین امنیت انرژی خود است. این رقابت، بخشی از استراتژی موازنه قدرت میان دو کشور است که در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد. آمریکا با حفظ روابط امنیتی و اقتصادی با عربستان، تلاش می‌کند تا نفوذ چین در منطقه را مهار کند که این رویکرد، بخشی از استراتژی آمریکا برای حفظ هژمونی خود در منطقه است. چین نیز با افزایش سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و تقویت روابط سیاسی با عربستان، تلاش می‌کند تا نفوذ خود در خلیج فارس را افزایش دهد. این رویکرد، بخشی از استراتژی چین برای ایجاد یک نظام بین‌الملل چندقطبی است.

۴-۳-۳- توانمندی عربستان سعودی در همراه سازی بازیگران پیرامونی

عربستان سعودی به‌عنوان قدرت برتر در شورای همکاری خلیج فارس توانایی قابل توجهی در همراه سازی بازیگران منطقه‌ای دارد. این ظرفیت به عربستان سعودی به‌عنوان رهبر این شورا، این امکان

¹. Sungrow

². PowerChina

³. NEOM

را داده بتواند تا ضمن تقویت همگرایی منطقه‌ای، در رقابت با قدرت‌های بزرگ نیز از قدرت چانه‌زنی بالایی برخوردار باشد (Al-Suwaidi, 2021).

در همین راستا آمریکا از طریق تقویت روابط خود با عربستان و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از چندین جنبه به این موضوع نگاه می‌کند؛ از جمله حفظ نفوذ اقتصادی و جریان انرژی در خلیج فارس، حفظ هژمونی خود در منطقه و در راستای آن حفظ موازنه قدرت و مهار نفوذ چین در منطقه می‌باشد (Cordesman, 2020).

چین به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان، وابستگی شدیدی به نفت خلیج فارس دارد. چین از طریق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی همچون ابتکار «کمربند - جاده» در عربستان و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، تلاش می‌کند تا امنیت انرژی خود را تضمین و نفوذ استراتژیک خود در منطقه را افزایش دهد. همچنین چین با تقویت روابط خود با عربستان و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تلاش می‌کند تا نفوذ سیاسی خود در خلیج فارس را افزایش دهد که این رویکرد، بخشی از استراتژی چین برای ایجاد یک نظم «چندقطبی» است (IMF, 2022).

در همین راستا از منظر واقع‌گرایی ساختاری، رقابت چین و آمریکا در خصوص ظرفیت عربستان در همراه سازی بازیگران پیرامونی، ناشی از تلاش هر دو قدرت برای افزایش نفوذ خود در منطقه و تضمین امنیت انرژی خود از طریق برقراری موازنه قدرت در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل می‌باشد.

نتیجه‌گیری

رقابت استراتژیک چین و آمریکا در خاورمیانه، به‌ویژه در رابطه با عربستان سعودی، نمونه‌ای بارز از تعاملات قدرت‌های بزرگ در یک نظام بین‌الملل چندقطبی است. عربستان سعودی به عنوان یکی از بازیگران کلیدی منطقه، با دارا بودن ظرفیت‌های ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منحصربه‌فرد، نقش مهمی در این رقابت ایفا می‌کند. موقعیت جغرافیایی استراتژیک عربستان، دسترسی به منابع عظیم نفت و گاز و توانایی همراه سازی بازیگران منطقه‌ای از طریق شورای همکاری خلیج فارس، این کشور را به یکی از کانون‌های اصلی رقابت چین و آمریکا تبدیل کرده است.

از یک سو، آمریکا به عنوان متحد سنتی عربستان، تلاش می‌کند تا با حفظ روابط امنیتی و اقتصادی خود با ریاض، نفوذ چین در منطقه را مهار کند. از سوی دیگر، چین با اجرای ابتکار «کمربند - جاده» و گسترش همکاری‌های خود در حوزه‌های اقتصادی و انرژی با عربستان، درصدد است تا جایگاه خود را به عنوان یک قدرت جهانی در خاورمیانه تثبیت کند. این رقابت، ناشی از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و تلاش هر دو قدرت برای افزایش نفوذ و تضمین امنیت انرژی خود است.

عربستان سعودی نیز با بهره‌گیری ظرفیت‌های خود، تلاش می‌کند تا از رقابت چین و آمریکا برای افزایش امنیت و نفوذ خود در منطقه بهره‌برداری کند. این رویکرد، نشان‌دهنده تلاش ریاض برای وفق دادن خود با تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل و به کارگیری ابزارهای اقتصادی و امنیتی

برای حفظ منافع ملی خود است. در نهایت، این رقابت نه تنها بر موازنه قدرت در خاورمیانه تأثیرگذار است، بلکه آینده نظم بین‌المللی را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. عربستان سعودی به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار، می‌تواند با حفظ روابط متوازن با هر دو قدرت، نقش مهمی در شکل‌دهی به نظم جدید منطقه‌ای و جهانی ایفا کند. این پژوهش نشان می‌دهد که رقابت چین و آمریکا در خاورمیانه، فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را برای بازیگران منطقه‌ای ایجاد کرده است و عربستان سعودی به‌عنوان یکی از این بازیگران، در کانون این تحولات قرار دارد.

منابع فارسی

۱. جمشیدی، محمد و یزدان‌شناس، زکیه. (۱۴۰۱). دیپلماسی اقتصادی و راهبرد چین در تنظیم روابط با ایران و عربستان سعودی. *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۱(ویژه).
۲. حیدری، مهدیه. (۱۴۰۰). دلایل توسعه روابط خارجی عربستان سعودی و چین. *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۱(۲۱)، ۱۱۷-۱۴۲.
۳. دلاور، حسین، اسلامی، محسن، موسوی شفتائی، سید مسعود و جمشیدی، محمدحسین. (۱۴۰۰). تبیین الگوی چینی بازتعریف نظم بین‌المللی: ترکیب توانمندی‌های داخلی و موازنه نرم خارجی. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۱۰(۳۸)، ۲۹۰-۲۵۰.
۴. شرفخانی، مجید، حاجی‌مینه، رحمت و دهشیری، محمدرضا (۱۴۰۱). راهبرد اقتصادی چین در رقابت هژمونیک با آمریکا در خاورمیانه. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۱۱(۴۰)، ۶۷-۱۰۶.
۵. شفیعی، نودز و مولایی، لیلا. (۱۳۹۵). تأثیر عوامل اداری _ روانی بر سیاست خارجی چین، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۳۰(۴)، ۱۵۱-۱۸۶.
۶. طارمی، کامران. (۱۳۹۷). پیدایش و تطور روابط نظامی بین آمریکا و عربستان سعودی ۱۹۷۹-۱۹۴۳. *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ۲۵(۴۲-۴۱).
۷. عمادی، سید رضی و علیخانی، مهدی. (۱۴۰۰). روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست جمهوری جو بایدن؛ عوامل تعیین‌کننده و پیامدها (با تأکید بر پیشنهادها رسانه‌ای). *پژوهشنامه رسانه بین‌الملل*، ۶(۷)، ۲۶۱-۲۸۶.
۸. کریمی‌فرد، حسین. (۱۴۰۲). تحلیل رقابت‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا و چین در خاورمیانه در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳. *فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۵(۱۸).
۹. کولایی، الهه، نیکنام، رضا. (۱۳۹۳). چالش راهبردی چین و ایالات متحده بر سر هژمونی جهانی. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۳(۱۱)، ۱۸۲-۱۸۲.
۱۰. محمدخانی، علیرضا. (۱۳۸۸). تبیین رویکرد نواقع‌گرایی در روابط بین‌الملل. *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۱(۳)، ۱۰۰-۸۳.

۱۱. یزدانی، عنایت‌الله و اخوان، بهار. (۱۳۹۸). تبیین میانجی‌گری چین در منازعات خاورمیانه (مطالعات موردی بحران سوریه)، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۳)، ۱۷۵-۲۰۴.

English References

1. Allison, G. (2017). *Destined for War: Can America and China Escape Thucydides's Trap?*. Boston: Houghton Mifflin Harcourt.
2. Alqahtani, K.M. (2019). Does Saudi Arabia Benefit from China's Belt and Road Initiative?. *Journal of Management and Strategy*, 12 December.
3. Buzan, B. (2004). *The United States and the Great Powers: World Politics in the twenty-first century*. London: Polity.
4. Carnelos, M. (2023). Saudi-Iran pact: China's diplomatic coup puts US on notice in Middle East. *Middleeasteye*, Mar. 17, at: <https://www.middleeasteye.net/opinion/china-saudi-iran-reconciliation-middle-east-diplomatic-coup>.
5. Cordesman, A. H. (2020). Saudi Arabia: National Security in a Risk Era. *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*.
6. Diao, H. (2024). The Impact of the China-US Competition in East Asia on the Security of the Asia-Pacific Region. Proceedings of the 2nd International Conference on Social Psychology and Humanity Studies. *The University of Melbourne*, Melbourne, VIC 3053, Australia.
7. *U.S. Energy Information Administration (EIA)*. (2023). World Oil Transit Chokepoints. U.S. Department of Energy.
8. Foley, S. (2017). When Oil Is Not Enough: Sino-Saudi Relations and Vision 2030, *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 11(1), 107-120.
9. Fromkin, D. (1989). *A Peace to End All Peace: The Fall of the Ottoman Empire and the Creation of the Modern Middle East*. New York: Henry Holt and Company.
10. Gause, F. Gregory (2010). *The International Relations of the Persian Gulf*. Cambridge University Press.
11. Gause, F. Gregory (2011). Why Middle East Studies Missed the Arab Spring. *Foreign Affairs*.
12. Gause, F. G. (2014). *The International Relations of the Persian Gulf*. Cambridge: Cambridge University Press.
13. *General Administration of Customs of China*. (2023). Trade Statistics between China and Saudi Arabia. China Customs.
14. Hinnebusch, R. (2003). *The International Politics of the Middle East*. Manchester: Manchester University Press.
15. *International Monetary Fund [IMF]*. (2021). Direction of Trade Statistics, available at:

- <https://data.imf.org/?sk=9D6028D4-F14A-464C-A2F2-59B2CD424B85&slId=1514498277103>.
16. *International Monetary Fund [IMF]*. (2022). Economic Diversification in Saudi Arabia. available at: <https://data.imf.org>.
 17. Juan and et.al., (2018). Aligning China's Belt and Road Initiative with Saudi Arabia's 2030 Vision: Opportunities and Challenges, *China Quarterly of International Strategic Studies*, 4(3), 363–379.
 18. *Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China*. (2016). China's Arab Policy Paper, 13 January, available at: https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/zxxx_662805/t1331683.html.
 19. <https://www.belfercenter.org/publication/kindleberger-trap>.
 20. *OPEC* (2021). Saudi Arabia facts and figures, Available at: https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm.
 21. *OPEC* (2023). Annual Statistical Bulletin. Available at: https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm.
 22. Rosen, A. & Garber, J. (2016). Stratfor founder George Friedman gave us some jarring predictions for the future.
 23. *Stockholm International Peace Research Institute [SIPRI]*. (2023). Arms Transfers Database.
 24. Scobell, A. and Nader, A. (2016). China in the Middle East: The Wary Dragon, Santa Monica, *RAND Corporation*.
 25. *The Commission Report*. (2004). The Commission report: Final report of the National Commission on Terrorist Attacks upon the United States.
 26. Vitalis, R. (2007). *America's Kingdom: Mythmaking on the Saudi Oil Frontier*. Stanford University Press.
 27. Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. Reading, MA: Addison-Wesley.
 28. Woodrow, T. (2002). The Sino-Saudi Connection, China Brief, at: <https://jamestown.org/program/the-sino-saudi-connection>
 29. Yurong, C. (2020). Graphics: How is BRI bolstering China-Saudi Arabia ties?. *CGTN*, available at: <https://news.cgtn.com/news/2020-11-20/Graphics-How-is-BRI-bolstering-China-Saudi-Arabia-ties--VzqqKFdXSo/index.html>.
 30. Yossef, A. (2020). Gulfization of the Middle East Security Complex: The Arab Spring's Systemic Change, *The Regional Order in the Gulf Region and the Middle East Regional Rivalries and Security Alliances*, Edited by Philipp O. Amour.

Translated References to English

1. Allison, G. (2017). *Destined for War: Can America and China Escape Thucydides's Trap?*. Boston: Houghton Mifflin Harcourt.
2. Alqahtani, K. M. (2019). Does Saudi Arabia Benefit From China's Belt and Road Initiative? *Journal of Management and Strategy*, 12 December.
3. Buzan, B. (2004). *The United States and the Great Powers: World Politics in the twenty-first century*. London: Polity.
4. Carnelos, M. (2023). Saudi-Iran pact: China's diplomatic coup puts US on notice in Middle East, Middleeasteye. Mar. 17, at: <https://www.middleeasteye.net/opinion/china-saudi-iran-reconciliation-middle-east-diplomatic-coup>.
5. Cordesman, A. H. (2020). Saudi Arabia: National Security in a Risk Era. Center for Strategic and International Studies (CSIS).
6. Delawar, Hossein, Eslami, Mohsen, Mousavi Shafai, Seyed Masoud and Jamshidi, Mohammad Hossein (2021). Explaining the Chinese model of redefinition of the international order: the combination of internal capabilities and external soft balance. *Strategic Policy Research*, 10(38), pp. 250-290. **(In Persian)**
7. Diao, H. (2024). The Impact of the China-US Competition in East Asia on the Security of the Asia-Pacific Region. *Proceedings of the 2nd International Conference on Social Psychology and Humanity Studies*. The University of Melbourne, Melbourne, VIC 3053, Australia.
8. U.S. Energy Information Administration (EIA). (2023). *World Oil Transit Chokepoints*. U.S. Department of Energy.
9. Emadi, Seyed Razi and Alikhani, Mehdi. (2021). US-Saudi Arabia relations during Joe Biden's presidency; determinants and consequences (with an emphasis on media proposals). *Journal of International Media*, 6(7), pp. 261-286. **(In Persian)**
10. Foley, S. (2017). When Oil Is Not Enough: Sino-Saudi Relations and Vision 2030, *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 11 (1), 107-120.
11. Fromkin, D. (1989). *A Peace to End All Peace: The Fall of the Ottoman Empire and the Creation of the Modern Middle East*. New York: Henry Holt and Company.
12. Gause, F. Gregory (2010). *The International Relations of the Persian Gulf*. Cambridge University Press.
13. Gause, F. Gregory (2011). *Why Middle East Studies Missed the Arab Spring*. Foreign Affairs.
14. Gause, F. G. (2014). *The International Relations of the Persian Gulf*. Cambridge: Cambridge University Press.

15. General Administration of Customs of China. (2023). Trade Statistics between China and Saudi Arabia. China Customs.
16. Hasani, Sajjad and et.al. (2022). The position of Saudi Arabia in the US foreign policy considering Iran's anti-hegemonic role. *International Relations Studies*, 15(1), 165-194. **(In Persian)**
17. Heydari, Mahdieh (2021). The reasons for the development of foreign relations between Saudi Arabia and China. *Iranian Journal of International Politics*, (21)1, 117-142. **(In Persian)**
18. Hinnebusch, R. (2003). *The International Politics of the Middle East*. Manchester: Manchester University Press.
19. International Monetary Fund [IMF] (2021). Direction of Trade Statistics, available at: <https://data.imf.org/?sk=9D6028D4-F14A-464C-A2F2-59B2CD424B85&sId=1514498277103>.
20. *International Monetary Fund* [IMF] (2022). Economic Diversification in Saudi Arabia. available at: <https://data.imf.org>.
21. OPEC (2023). Annual Statistical Bulletin. Available at: https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm.
22. Jamshidi, Mohammad and Yazdanashshenas, Zakiyeh (2022). Economic diplomacy and China's strategy in regulating relations with Iran and Saudi Arabia. *Scientific quarterly of strategic studies of public policy*, 1(special). **(In Persian)**
23. Juan et.al., (2018). Aligning China's Belt and Road Initiative with Saudi Arabia's 2030 Vision: Opportunities and Challenges, *China Quarterly of International Strategic Studies*, 4 (3), 363–379.
24. Karimi Fard, Hossein. (2023). Analysis of political and economic competition between America and China in the Middle East in the years 2021 to 2023. *Islamic World Fundamental and Applied Studies Quarterly*, 5(18). **(In Persian)**
25. Koolayi, Elaha, Niknam, Reza (2013). The strategic challenge of China and the United States over global hegemony. *Strategic Policy Studies*, 3(11), pp. 161-182. **(In Persian)**
26. Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China (2016). China's Arab Policy Paper, 13 January, available at: https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/zxxx_662805/t1331683.html.
27. Mohammadkhani, Alireza. (2009). Explaining the New Realist Approach in International Relations. *Political Studies*, 1(3), 83-100. **(In Persian)**
28. OPEC (2021). "Saudi Arabia facts and figures", Available at:

- https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm.
29. OPEC (2023). Annual Statistical Bulletin. Available at: https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm.
 30. Rosen, A. & Garber, J. (2016). Stratfor founder George Friedman gave us some jarring predictions for the future.
 31. Stockholm International Peace Research Institute [SIPRI] (2023). Arms Transfers Database.
 32. Scobell, A., Nader, A. (2016). China in the Middle East: The Wary Dragon, Santa Monica, RAND Corporation.
 33. Shafiee, Nozar and Molaee, Leila (2016), The Impact of Perceptual-Psychological Factors on China's Foreign Policy, *Foreign Policy Quarterly*, 30(4), 151-186. **(In Persian)**
 34. Sharafkhani, Majid, Haji Mina, Rahmat, and Desheiri, Mohammad Reza (2022). China's economic strategy in the hegemonic competition with America in the Middle East. *Strategic Policy Research*, 11(40), 67-106. **(In Persian)**
 35. Taremi, Kamran (2018). the origin and development of military relations between America and Saudi Arabia, 1943-1979. *Middle East Studies*, 25(41-42). **(In Persian)**
 36. The Commission report. (2004). The Commission report: Final report of the National Commission on Terrorist Attacks upon the United States.
 37. Vitalis, Robert (2007). America's Kingdom: Mythmaking on the Saudi Oil Frontier. Stanford University Press.
 38. Waltz, Kenneth. (1979). Theory of International Politics. Reading, MA: Addison-Wesley.
 39. Woodrow, T. (2002). The Sino-Saudi Connection, China Brief: <https://jamestown.org/program/the-sino-saudi-connection>.
 40. Yazdani, Enayatollah and Akhavan, Bahar (2019). Explaining China's Mediation in the Middle East Conflicts (Case Studies of the Syrian Crisis), *Quarterly Journal of Political and International Approaches*, 11(3), 204-175. **(In Persian)**
 41. Yurong, C. (2020). Graphics: How is BRI bolstering China-Saudi Arabia ties? CGTN, available at: <https://news.cgtn.com/news/2020-11-20/Graphics-How-is-BRI-bolstering-China-Saudi-Arabia-ties--VzqqKFdXSo/index.html>
 42. Yossef, A. (2020). Gulfization of the Middle East Security Complex: The Arab Spring's Systemic Change, The Regional Order in the Gulf Region and the Middle East Regional Rivalries and Security Alliances, Edited by Philipp O. Amour.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی